



اتاق نوولا

www.ketab.ir

خانواده ووردالاک:

ناگفته‌هایی از خاطرات یک ناشناس

آلکسی تالستوی
محمد علی رفیعی

سرشناسه: تولستوی، آلکسی کنستانتینوویچ، ۱۸۱۷-۱۸۷۵م.
 Tolstoy, Aleksey Konstantinovich, 1817-1875
 عنوان و نام پدیدآور: خانواده ووردالاک: ناگفته‌هایی از خاطرات یک ناشناس و ملاقات در
 سیصد سال بعد/آلکسی تالستوی: ترجمه محمدعلی رفیعی.
 مشخصات نشر: تهران: رایبد، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری: ۹۲ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۳۷-۱۰-۰
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: La famille du Vourdalak, 1839.
 عنوان دیگر: ناگفته‌هایی از خاطرات یک ناشناس و ملاقات در سیصد سال بعد.
 موضوع: داستان‌های روسی -- قرن ۱۹م.
 Russian fiction -- 19th century
 شناسه افزوده: رفیعی، محمدعلی، ۱۳۵۱-، مترجم
 رده‌بندی کنگره: PG۳۳۴۹
 رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۷۳۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۶۵۰۷۰

خانواده ووردالاک: ناگفته‌هایی از خاطرات یک ناشناس

اتاق تو
 نویسنده: آلکسی تالستوی
 مترجم: محمدعلی رفیعی
 ویراستار: مینا دادگر
 نمونه‌خوان: نجمه عالی
 صفحه‌آرا: استودیو زاغ
 مدیر هنری و طراح جلد: محمدرسول شکرانی
 چاپخانه: عطا
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۳۷-۱۰-۰
 چاپ اول: تابستان ۱۴۰۳
 شمارگان: ۱۰۰۰
 قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین
 خیابان وحید نظری، پلاک ۱۲۰
 تلفن: ۰۲۱۶۵۰۱۱۵۵۴ - موبایل: ۰۹۰۵۱۵۱۳۷۰۲

www.raybodpub.com
 info@raybodpub.com
 @raybodpub



۲۴۴۵۴۱۱

www.ketab.ir

خانواده ووردالاک:

ناگفته‌هایی از خاطرات یک ناشناس

آکسی تالستوی
محمدعلی رفیعی

- ۵ یادداشت دبیر مجموعه
- ۸ مقدمه مترجم
- ۱۵ مقدمه آندره لیرونل بر خانواده ووردالاک (نسخه نشریه مطالعات اسلاو)
- ۱۷ خانواده ووردالاک: ناگفته‌هایی از خاطرات یک ناشناس
- ۵۸ ملاقات در سیصد سال بعد!

شاید «نوولا» - یا همان داستان کوتاه - برای خواننده ایرانی واژه‌ای چندان آشنا نباشد، که البته طبیعی است. چون زبان فارسی در وارد کردن واژه‌ها دخیل و در نحوه تلفظ آنها - طبق روال گذشتگان - دنباله‌روی زبان فرانسه است؛ و آنها به استفاده از این واژه عادت ندارند. اما مسئله این است که اگر بخواهیم دسته‌بندی دقیق‌تری داشته باشیم، جز نام‌گذاری جزئی‌تر دسته‌ها چاره‌ای نداریم. انگلیسی‌ها، که پیشینه‌ای دراز در تفکر تجربی دارند، لفظ «نوولا» را برای داستان‌هایی به کار می‌برند که نه به اندازه داستان کوتاه، مختصر است؛ و نه به اندازه رمان، بلند؛ و بر سر این کوتاهی و بلندی، بنا بر تعداد کلمات، هنوز هیچ

توافقی نیست؛ اما بیشتر مؤسسه‌ها و جشن‌ها و جوایز ادبی انگلیسی‌زبان، آن را حدود ۱۰ هزار تا ۴۰ هزار کلمه می‌دانند؛ بازه‌ای که ما نیز به آن استناد کرده‌ایم. با این حساب، از «بیگانه» کامو و «دل تاریکی» کنراد و «مزرعه حیوانات» اورول گرفته، تا «پیرمرد و دریا» همنگوی و «سرود کریسمس» دیکنز، «بیلی باد» ملویل، «مسخ» کافکا و همین «بوف کور» خودمان، در این دسته جای می‌گیرد. درنتیجه، چه فرض کنیم که این بزرگان در قالبی از پیش تعیین شده به نام «نوولا» طبع آزمایی کرده‌اند و چه این دسته‌بندی از تجربه‌گری آنها شکل گرفته‌است، به یقین بر اهمیت و اعتبار آن حجه گذاشته‌ایم. از جنبه‌های غیرصوری نوولا نیز بسیار گفته‌اند؛ یکی اینکه این شکل محدودیت حجمی‌اش، مجال شخصیت‌پردازی در آن کمتر است تا نقطه‌ای توان بر چند شخصیت تمرکز کرد؛ یا عمق روایی و پیچیدگی ساختاری‌اش به گرد رمان نمی‌رسد؛ اما تمرکز داستان کوتاه و وسعت رمان را یک‌جا دارد و بدون پیچیدگی و گستردگی معمول رمان، دامن‌مایه (ها) و شخصیت‌ها را به بهترین شکل بسط می‌دهد. اینکه چرا با وجود نمونه‌ای مشهور مانند بوف کور، نوولا در ادبیات فارسی آن‌چنان مطرح نبوده‌است، به احتمال، هم ریشه در فرانسوی‌زدگی دارد و هم در نظریه‌گری‌های جامعه‌ی ادبی ما؛ زیرا در فرهنگ ادبی ما، جایگاه خلق اثر بسیار رفیع‌تر از نقد و نظر است! افزون‌براین، حجم نوولاها باعث شده‌است که بازاریابی‌شان در ایران و جهان - که بیشتر با رمان و مجموعه داستان کوتاه مانوس‌اند - به

مشکل دچار شود؛ چون در بیشتر موارد، نه آن قدر کوتاه‌اند که امکان مجموعه‌سازی داشته‌باشند یا در مجلات منتشر شوند؛ و نه آن قدر بلند که بتوان آن‌ها را مانند رمان، مستقل عرضه کرد. اما با گذشت زمان و گسترش مدرنیته در تمامی جنبه‌های زندگی امروزی، که به‌ناچار با سرعت و بی‌تمرکزی همراه است، خواندن رمان‌هایی در ابعاد کلاسیک برای انسان بشر امروزی نه دشوار، که خسته‌کننده می‌نماید. همچنین، وضعیت اقتصادی اقتضا می‌کند که کتاب‌هایی کم‌هزینه‌تر در دسترس مخاطبان قرار گیرد. جنبه‌های علمی و فنی، با هر بنیۀ مالی، از نعمت کتابخوانی بهره‌مند شده‌اند و همکارانم در نشر «رایبد» بر آن شدیم که مجموعه‌ای خاص از نوول‌ها تعریف کنیم. این اقدام ما افزون بر جنبه‌های یادشده، نوعی تقابل با ادبی و نوگرایی فرمی است؛ زیرا با اینکه می‌دانیم حرکت ما به کلی نوآوری نیست، بنیان‌نهادن بخشی ویژه نوولا (البته تاکنون از نوع ترجمه‌شده)، از راه‌های کمتر پیموده‌ای است که مسیر به چشم‌آمدن بسیاری از آثار فراموش‌شده - اما ارزشمند - را هموار می‌کند.

بصیر علاقه‌بند

زمستان ۱۴۰۲، سنج

مقدمه مترجم

کنت آلکسی کنستانتینوویچ تولستوی، شاعر، نویسنده و نمایشنامه‌نویس روس، در ۲۴ اوت ۱۸۱۷ در سنت پترزبورگ به دنیا آمد؛ و در ۲۸ سپتامبر ۱۸۷۵ درگذشت. آلکسی در خانواده کنت‌های تولستوی دیده به جهان گشود. او پسرعموی دور لف تولستوی، نویسنده شهر روسیه، بود. مادرش، آنا آلکسیونا پروفسکایا (۱۷۹۶-۱۸۵۷)، دختر آلکسیس کریلوویچ رازوموفسکی، وزیر آموزش در زمان امپراتوری تزار آلکساندر اول و خواهرزاده فرماندار کل استان‌های روسیه بود. مادرش در هفده سالگی، یک سال پس از ازدواج با کنت کنستانتین پتروویچ تولستوی، تصمیم گرفت که همراه با پسر و یکی از برادرانش، آلکسی آلکسیوویچ پروفسکی،

نویسنده مشهور روس، با نام هنری آنتونی پوگورلسکی، زندگی کند. این نویسنده برای آلکسی نقش پدر را ایفا کرد و همه دارایی خود را برای او به ارث گذاشت. همچنین داستان مشهورش «مرغ سیاه، یا جهان اموات» را در سال ۱۸۲۹ برای او نوشت.

آلکسی تولستوی در کودکی همبازی آلکساندر دوم بود که بعدها تزار روسیه شد و این ارتباط در سال‌های پادشاهی آلکساندر دوم نیز ادامه داشت. آلکسی دو بار با آلکساندر پوشکین، شاعر و نویسنده بزرگ هم‌وطنش، دیدار کرد؛ یک بار در نه‌سالگی (۱۸۲۶) و یک بار در سال ۱۸۳۶، یک سال پیش از مرگ آن نویسنده بزرگ. و تا آن زمان تأثیر مهمی در نوشته‌های او گذاشت. در سال ۱۸۲۷، هم‌زمان با مادر و دایی خود به آلمان سفر کرد؛ و در پاریس، با یوهان ولفگانگ گوته، نویسنده، ادیب، شاعر و فیلسوف بزرگ آلمان دیدار کرد. پس از آن، در ۱۸۳۱ به ایتالیا سفر کرد. عمویش آثار هنری بسیاری در آن کشور برای او خرید، به‌ویژه آثاری که در قصر گرمانی در ونیز وجود داشت؛ و همان‌جا بود که آلکسی عاشق دنیای هنر شد.

پس از بازگشت به روسیه، بدون آنکه حضور چندان پررنگی در دانشگاه داشته‌باشد، امتحانات دانشگاهی را با موفقیت گذراند و به حلقه‌های روشنفکری، به‌ویژه جنبش اسلاووفیلی، پیوست. در سال ۱۸۳۶، پس از فارغ‌تحصیلی از دانشگاه مسکو، تا چند سال در سنت‌پترزبورگ، آلمان و ایتالیا، در مشاغل دولتی و دیپلماتیک خدمت کرد. در سال ۱۸۵۰، هنگامی که به مأموریتی در دولت

کالوگا (نزدیکی مسکو) فرستاده شد، با نیکلای گوگول، نویسنده نامدار روس، دیدار کرد.

او چند سال در دربار نیکلای اول مسئول تشریفات و در دربار الکساندر دوم، مشاور بود. بعدها، لقب «استاد بزرگ شکارهای سلطنتی» به او اعطا شد، لقبی افتخاری که این مرد شیفته شکار، تا آخر عمر آن را با خود داشت. در سال ۱۸۵۱، با سوفیا آندریونا باخمتیوا آشنا شد که خانواده اش دوستی نزدیکی با خانواده تولستوی داشتند. او به چهارده زبان مسلط و صاحب ذوق هنری فراوانی بود و صاحب ذوق هنری فراوانی بود. او پیش از آن با فتودور میلر، سرهنگ کاروانسرای نظام تزار، ازدواج ناموفقی داشت. آلکسی تولستوی در سال ۱۸۵۱، بعد از مرگ مادرش و جدانشدن سوفیا از همسرش، توانست با او - که در آن زمان اول عاشقش شده بود - ازدواج کند. سوفیا الهام بخش همه اشعار تولستوی بود و نمایشنامه ها و رمان های او را به دقت، حتی گاهی بسیار جدی، نقد می کرد.

در سال ۱۸۵۲، ایوان تورگنیف، نویسنده مشهور هم وطنش، به جرم انتقاد صریح از نظام ارباب و رعیتی بازداشت و سپس تبعید شد. تولستوی آشکارا از تورگنیف دفاع کرد و کوشید تا حکم تبعید او را لغو کند و برایش گذرنامه سفر به کشورهای غربی بگیرد؛ و با این کار، خطر تبعید را برای خودش نیز به جان خرید.

در سال های ۱۸۵۴ و ۱۸۵۵، در کسوت مدیر بیمارستان ها به جنگ «کریمه» رفت و در آنجا به تیفوس مبتلا شد. پس سوفیا به او پیوست و هفته ها از او مراقبت کرد. آلکسی به تدریج بهبود

یافت و پس از امضاشدن توافق صلح، همراه با سوفیا راهی سفری طولانی در منطقه شد.

مادر آلکسی در سال ۱۸۵۷ درگذشت و این برای او شوکی هولناک بود، طوری که تا سال‌ها نتوانست برای مادرش مراسم عزاداری بگیرد. به همین سبب، به شدت به احضار ارواح علاقه‌مند شد تا شاید بتواند با مادر و دایی مرحومش ارتباط برقرار کند.

در سال ۱۸۵۹، مرخصی اداری نامحدود گرفت؛ و در ۱۸۶۱، پس از کناره‌گیری از دربار آلکساندر دوم، خود را به تمامی وقف ادبیات کرد. در سال‌های دهه ۱۸۷۰، به سختی بیمار شد و حملات شدید آسمان‌ش را برید. در این دوران، او که در طول عمر خود برای همه استعداد و دوستی سخاوتمند بود، در تنگنای مالی شدیدی قرار گرفت و سرانجام در اکتبر ۱۸۷۵، بر اثر مصرف بیش از اندازه مورفین، برای رهایی از دردهای روحی و جسمی، درگذشت.

آلکسی تولستوی شعر می‌سرود و آثارهای تاریخی و هجوآمیز می‌نوشت، اما برجسته‌ترین سهم او در ادبیات روسیه، سه‌گانه‌ای از درام‌های تاریخی بر اساس نمایشنامه «بوریس گودونوف»^۱، اثر آلکساندر پوشکین و عبارت است از: مرگ ایوان مخوف^۲، تزار فیودور یوآنوویچ^۳ و تزار بوریس^۴. او در بیست و دو سالگی فعالیت ادبی خود را با نگارش دو نوولای گوتیک، با موضوع

1. Boris Godunov

2. Smert' Ioanna Groznogo (The Death of Ivan the Terrible)

3. Tsar Fyodor Ioannovich

4. Tsar Boris

خون آشام‌ها (خانواده ووردالاک^۱ و ملاقات در سصد سال بعد^۲؛ هر دو به زبان فرانسه) آغاز کرد. دو سال بعد، داستان دیگری با مضمون مشابه به نام خون آشام (۱۸۴۱)^۳ - این بار به روسی و البته با نام مستعار کراسناروگسکی^۴ - منتشر کرد، که نخستین اثر منتشرشده او به شمار می‌رود. «خانواده ووردالاک» (۱۸۳۹) را زمانی نوشت که کارمند سفارت روسیه در فرانکفورت آلمان بود، هنگام سفری کوتاه به فرانسه بولسلاو مارکویچ^۵، این نوولا را به روسی ترجمه و آن را در ژانویه ۱۸۸۴ برای نخستین بار در نشریه «فاصله روس»^۶ منتشر کرد. متن فرانسوی این اثر نیز در سال ۱۹۵۰ در نشریه بیست و ششام نشریه «مطالعات اسلاو» به همت آندره لیرونده^۷ دوباره چاپ رسید که ترجمه پیش رو از روی همان متن انجام شده است. «ملاقات در سصد سال بعد» تقریباً هم‌زمان با خانواده ووردالاک به نگارش درآمد (و می‌توان آن را دنباله این داستان دانست، چون کنت دو فو و دوشس

1. *La famille du Vourdalak (The Family of the Vourdalak)*

2. *Rendez-vous dans trois cents ans (Meeting in Three Hundred Years; Three Hundred Years On)*

3. *Upir/Oupyr (The Vampire)*

4. Krasnorogsky

5. Boleslav Markevich

6. *Russkiy Vestnik*

۷. André Lirondelle (۱۸۷۹-۱۹۵۲): یکی از نخستین پایه‌گذاران روسیه‌پژوهی در فرانسه و از مدیران مؤسسه مطالعات اسلاو در این کشور بود. از آثار او می‌توان به «آلکسی تالستوی شاعر»، «شکسپیر در روسیه» و «غزلیات روسی قرن ۱۹» اشاره کرد.

گرامون دوباره در آن ظاهر می‌شوند؛ و اولین بار در سال ۱۹۱۲ در مجموعه‌ای با عنوان «آکسی تولستوی شاعر»^۱ به کوشش لیروندل منتشر شد.

واژه «ووردالاک» نخست در اوایل قرن نوزدهم در آثار پوشکین به کار رفت و بعد از آن در ادبیات روسی متداول شد. این واژه ترکیبی از حروف کلماتی است که در داستان‌های فولکلور اسلاو و منطقه بالکان، معنای «خون‌آشام» یا «گرگینه» می‌دهد، مانند واژه‌های اسلاوی volkolak, volkodlak, vǎlkolak و wurdalak و مانند آن.

از روی خانواده ووردالاک، فیلم‌های بسیاری ساخته شده‌است؛ برای نمونه، مناسی برای ساخت «من، ووردالاک»، یکی از سه اپیزود «سه چهره»^۲ ساخته ماریو باوا^۳، کارگردان سرشناس ایتالیایی، بود. در سال ۱۹۷۲، جورجو فرونی^۴، دیگر کارگردان ایتالیایی، «شب سیاه» را بر اساس این کتاب ساخت، که محصول مشترک ایتالیا و اسپانیا بود. جالب آنکه روس‌ها در اوایل دهه ۱۹۹۰ و به فاصله یک سال، دو بار با اقتباس از این داستان، فیلم ساختند: «خانواده خون‌آشام» (۱۹۹۰)^۵،

1. Le poète Alexis Tolstoi

2. I tre volti della paura (Black Sabbath)

3. Mario Bava

4. Giorgio Ferroni

5. The Night of the Devils

6. Semya Vurdalakov (The Vampire Family)

ساخته گنادی کلیموف^۱ و ایگور شاولاک^۲؛ و «پدر، بابانوئل مرده» (۱۹۹۱)^۳، اثر یوگنی یوفیت^۴. در سال ۲۰۱۲، گای ویلسون^۵، کارگردان انگلیسی، هم در فیلم خود «گرگینه، هیولا در میان ما»^۶ نیم‌نگاهی به خانواده ووردالاک داشت. و در نهایت، در سال ۲۰۲۳، آدرین بوی^۷ فرانسوی با اقتباس از همین اثر، فیلمی با نام «ووردالاک»^۸ ساخت.

www.ketab.ir

-
1. Gennadiy Klimov
 2. Igor Shavlak
 3. Papa, umer Ded Moroz (Daddy, Father Frost Is Dead)
 4. Yevgeny Yufit
 5. Guy Wilson
 6. *Werewolf: The Beast Among Us*
 7. Adrien Beau
 8. *Vourdalak*

مقدمه آندره لیروندل بر
خانواده ووردالاک (نسخه)
نشریه مطالعات اسلاو

آلکسی تولستوی، داستان خانواده ووردالاک را در جوانی و هم‌زمان با داستان ملاقات در سیصد سال بعد به فرانسوی نوشت. تولستوی این اثر کوچک را چندان جدی نمی‌گرفت؛ حتی به فکرش نرسید که آن را به روسی ترجمه کند. در سال ۱۸۸۴، بولسلاو مارکویچ ترجمه روسی این داستان را در نشریه قاصد روس منتشر کرد. بیست‌ودو سال بعد، در نوامبر ۱۹۰۶، نشریه قاصد اروپا^۱ که تلاش قاصد روس را پی‌گرفت، خلاصه‌ای از این داستان شگفت‌انگیز منتشر کرد. ویژگی این اثر آن است

1. Vestnik Evropy

که به سلیقه ادبی دوره زمانی خاصی تعلق دارد و اثرگذاری پروسپر مریمه^۱، نویسنده فرانسوی، و به خصوص یکی از آثار وی به نام «گوزلای خون آشام»^۲ در آن به خوبی احساس می‌شود. اما پس از آنکه مارکویچ این داستان را به روسی ترجمه کرد، دست‌نوشته‌های اصلی آن - که به فرانسوی بود - گم شد. پس از تحقیقات زیاد، در نوامبر ۱۹۱۱، موفق شدم که خانم بلنکو، برادرزاده و وارث مارکویچ، را پیدا کنم و به او نامه بدهم. ابتدا پاسخ منفی داد، اما چند هفته بعد، نامه‌ای از او به دستم رسید که با این کلمات آغاز می‌شد: «اشتباه از من بود، اشتباه بزرگی متکب شدم! نامه‌ها و دست‌نوشته‌های آلکسی تولستوی را پیدا کردم و رایتان می‌فرستم.» در اینجا، بار دیگر به خاطر این از خودکشی خانم بلنکو و کمال، به خانم بلنکو ادای احترام می‌کنم.

آندره لیروندل، پاریس ۱۹۴۹^۳

1. Prosper Mérimée

2. *Guzla, Le Vampire*

3. Lirondelle André, Tolstoï Alexis. Alexis Tolstoï: *La famille du Vourdalak*, texte français inédit, publié par André Lirondelle. In: *Revue des études slaves*, tome 26, fascicule 1-4, 1950. pp. 14-33.